

در چنین صورتی تحریف تئوری مارکسیستی دولت ، تنها به قیمت تناقض تئوریک تمام نخواهد شد . توهّمات رویزونیستی می تواند به قربانی شدن رزمندگان صف مقدم طبقه کارگر در قربانگاه اپورتونیسیم بیانجامد . به ذور خلاصه ، شخصه اصلی رویزونیسم حزب کمونیست آمریکا به این صورت که غالباً ذکر می شود یعنی تزگذار مسالمت آمیز از سرمایه داری به سوسیالیسم نیست . بلکه اساساً تحریف و در نهایت به دورانداختن کامل تئوری مارکسیستی دولت می باشد . این مطلب مهمی در نقد علمی رویزونیسم مدرن می باشد زیرا هر شارلاتانی می تواند امکان ضرورت قهر انقلابی و مبارزه مسلحانه را بطور کلی با به صورت یک جزه انتزاعی ایدئولوژیک قبول داشته باشد . پس مثلاً "گاس هال (رهبر حزب کمونیست آمریکا) می تواند اعلام کند که : " هر حزب - انقلابی طبقه کارگر که چشم هایش را بسته و هیچ نمی گوید ، و با از آن بدست اینک موضوع را اینگونه جلوه می دهد که گویا به واسطه تعادل جدید بین قدرتها در جهان که امکان گذار مسالمت آمیز را افزایش داده است ، طبقه سرمایه دار خود را تسلیم مقدرات خواهد کرد ، بدینوسیله توهم خطر ناکس را ایجاد کرده است . " (دلیلی ورلد ، ۵ مارچ ۱۹۷۷)

ولی این الفاظ ، زمانی که خط کلی حزب ، برنامه سیاسی و جهت سیاست ایدئولوژیک تماماً بر اساس پاشیدن بذرتوهم درباره ماهیت دولت بورژوازی و قوانین مبارزه طبقاتی آشتی ناپذیر می باشد ، هر چگونه مفهومی نمی تواند داشته باشد . این دقیقاً کاری است که حزب کمونیست آمریکا کرده است . تحریف و بدورانداختن تئوری مارکسیستی دولت به مفهوم تاثیر بر روی تمام مسایلی است که حزب با آنها سرو کار دارد . به این مطالب که طی مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری سال ۱۹۷۶ نوشته شده توجه کنید (دلیلی ورلد ، ۱۲ اگوست ، ۱۹۷۶) " به غیر از این دو مسئله فوری (بی کاری و تورم) یک مسئله کلی وجود دارد - و آن اینکه درباره کنترل اقتصاد و دولت به وسیله سرمایه داری انحصاری چه باید کرد ، یا به عبارت دیگر تا چه اندازه این کنترل می تواند محدود گردد . " (تاکید از نویسنده) . برای تاکید در

بسیار دیدگاه رفرمیستی ایگه در این نظر به وجود دارد نویسنده این سطور یادداشت بی ارزش زیر را اضافه می کند : " حسی کارتر هم به این مسئله اشاره نکرده است و این کاری است که کاندیدای کمونیست قادر مقابل کرده است ! "

تغییر : سیاست

سه سال بعد ، گاس هال مطالب را بدینصورت ادا می کند :
 " تنها یک راه حل برای مشکلات وجود دارد - بریدن کامل از سیاست های

انحصاری گرایانه گذشته و اتخاذ یک سیاست کارگری، یک سیاست خلقی. بودجه نظامی باید سریعاً کاهش یابد. این موضوع در حال حاضر یک ضرورت فوری و عینی است. در غیر این صورت ما قادر نخواهیم بود خود را از این اوضاع آشفته نجات بخشیم." (دیلی ورد، ۲۳ آگوست، ۱۹۷۹)

چندین نکته قابل توجه در این اظهارات وجود دارد. نکته خیلی روشن البته نظری است که بر طبق آن "کنترل" سرمایه انحصاری بر اقتصاد و دولت در شرایط سرمایه داری محکوم به "تحدید و کم اثر" شدن است. از این دیدگاه تنها این نتیجه بویج عاید نمی شود که تحت شرایط سرمایه داری - انحصاری، بنحوی می توان کنترل انحصارات را بر اقتصاد کم کرد، اما همچنین این دیدگاه کلاسیک رویزبون نیستی هم در آن مستقر است که بر طبق آن دولت یک نهاد نسبتاً بی طرف است که در حال حاضر بر حسب اتفاق به وسیله سرمایه انحصاری کنترل می شود، ولی می توان آنرا به راحتی به وسیله ائتلاف ضد انحصاری بدون ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا از زیر کنترل این طبقه بیرون آورد. آنچه ضروری است تغییر "سیاست" است نه تغییر طبقه حاکم.

در عین حال، این نتیجه واضح دعوت حال برای "به طور رادیکال گسستن" از سیاست های "انحصاری" و "امپریالیستی"، و جایگزینی آنها با "سیاست های طبقه کارگر" به وسیله تبدیل شدن به دولت طبقه کارگر می باشد. حزب کمونیست آمریکا در واقع معتقد است که دولت بورژوازی می تواند این تغییرات قابل توجه را در "سیاستهایش" عملی سازد.

علاوه بر این، طرز استفاده از واژه "سیاست" نشان دهنده بنیان دیدگاهش می باشد. در تطابق با موضع حزب در باره مبارزه بین بخش های "دوراندیش" و "غیر دوراندیش" سرمایه انحصاری، غیر قابل اجتناب است که دعوت برای حل مشکلاتی که زاییده "غیر دوراندیش بودن عینی اقتصاد سرمایه داری می باشد، تغییر "سیاست" به جای تغییر سیستم پیشنهاد گردد.

در باره موضوع "سیاست"، یاد آوری انتقاد لنین از کائوتسکی در "امپریالیسم" به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری "مشرع می باشد؛" اصل مطلب در اینست که کائوتسکی سیاست امپریالیسم را از اقتصاد آن جدا می کند، بدین طریق که الحاق طلبی را سیاستی می خواند که سرمایه مالی آنرا "موج" می شمارد و سیاست بورژوازی دیگری را در مقابل آن قرار می دهد که گوئی وجود آن بر همان پایه سرمایه مالی امکان پذیر است. نتیجه چنین می شود که انحصارها از لحاظ اقتصادی با سیاستی که شیوه عمل آن جنبه انحصاری و اعمال زور و اشغالگری نداشته باشد هم سازند، نتیجه چنین میشود که تقسیم ارضی جهان، که اتفاقاً در عصر سرمایه مالی به پایان رسیده و مبنایست

که به شکلهای کنونی مسابقه بین بزرگترین دولت های سرمایه داری جنبه خاصی می دهد ، با سیاست غیرامپریالیستی همساز است . بدین طریق بجای اینکه عمق اساسی ترین تضاد های مرحله نوین سرمایه داری آشکار شود این تضاد ها پرده پوشی می گردد و از حدشان کاسته می شود و بجای مارکسیسم ، فرمیسیم بورژوازی حاصل می آید .

بالاخره دیدگاه هال در هر دو اظهاریه فوق همان نظریه لیبرال فرمیسیتی است که می خواهد با حفظ سیستم سرمایه داری با مشکلات اساسی آن مقابله نماید . این کاملاً با مبارزه برای گرفتن هر نوع امتیاز از سرمایه انحصاری متفاوت است . روزهو نیست ها طلاقندند که از انحرافات کودکانس چپ روها برای پوشاندن انحرافات خود استفاده کنند . آنها کسانی را که به مبارزه برای فرم کم بها می دهند به مضحکه می کشانند و خود استراتژی شان را در حد مبارزه برای فرم پائین می آورند . کمونیست ها از طرف دیگر ، اهمیت مبارزه برای خواسته های اولیه را به عنوان کلید و سنگ زهرین به وجود آوردن آگاهی طبقاتی انقلابی ، درک می کنند . این مسئله کلی با فرمیسیم - که می کشد سیستم استثمار و سرکوب را بهتر نماید و با راه حل های منطقی و غیر انقلابی برای مشکلات اساسی سرمایه داری طرح می کند - تفاوت دارد . فرمیسیتها به توقعات و توهمات دامن می زنند تا این نکته که طبقه کارگر - به کدام یک از - خواسته هایش بدون یک راه حل انقلابی می تواند دست یابد ، روشن نگردد . وظیفه کمونیست ها مبارزه با توهمات سیاسی در میان طبقه کارگر ، تربیت و رهبری طبقه در راه انجام وظیفه خطیری است که به وسیله تاریخ به عهده آن گذاشته شده است ، یعنی به دست گرفتن قدرت دولتی و رهبری جامعه در دوران گذار ، هیچ چیز به جز " انقلاب سوسیالیستی نمی تواند به تحقق این اهداف بیانجامد .

به طور خلاصه ، مشی کلی و عملی حزب کمونیست آمریکا ، وظیفه تاریخی پیشاهنگ کمونیست را با دامن زدن به انواع توهمات فرمیسیتی در میان طبقه کارگر آمریکا کنار میگذارد . این عمل اصولاً به وسیله سایه افکندن بر روی مسئله مرکزی تسخیر قدرت دولتی انجام می شود . انحراف کلی روزهو نیستی از جدا کردن مسئله مبارزه طبقاتی و دیکتاتوری پرولتاریا آغاز می شود . خصوصاً اینکه ، آنها وظیفه امرا که تنها به وسیله دیکتاتوری پرولتاریا عملی میگردد ، به عهده ائتلاف ضد انحصاری و دولت آن میگذارند .

در مانیفست حزب کمونیست " ، به این جملات مارکس و انگلس بر می خوریم : " انقلاب کمونیستی رادیکال ترین (قطعی ترین) ، گسستگی و روابط مالکیت گذشته است " که در آن " نخستین گام در انقلاب کارگری ، ارتقا پرولتاریا به مقام طبقه حاکم و به کف آوردن دیکراسی است . پرولتاریا از سیادت سیاسی خود برای آن استفاده خواهد کرد که قدم به قدم تمام سرمایه را از چنگ بورژوازی

بیرون بکشد ، ابزار تولید را در دست دولت ، یعنی پرولتاریا که به صورت —
طبقه حاکمه متشکل شده است ، متمرکز سازد و با سررضی هر چه تماضر بر حجم
نیروهای مولده بیافزاید . " (تاکید از نویسنده) چیزی که در این جملات به
خوبی روشن است این نکته می باشد که پایه گذاران سوسیالیسم علمی معتقد بودند
که برای " رادیکال ترین گسستگی در روابط مالکیت گذشته " پرولتاریا ابتدا باید
قدرت دولتی را به شکل دیکتاتوری پرولتاریا در دست گیرد . همانطور که شاهد
شد ، حزب کمونیست آمریکا معتقد است که این گسستگی قبل از اینکه پرولتاریا
قدرت را به دست گیرد آغاز می شود . این تفاوت ، نکته گری ادعای ماست که
معتقدیم حزب کمونیست آمریکا انقلاب را رهانوده و در بهترین حالت حزبی
رفرمیست می باشد .

فساد همه جانبه حزب کمونیست آمریکا

وجود اپورتونیزم در مسئله اصلی مسیر پرولتاریا در گرفتن قدرت
سیاسی ، راه را برای فساد همه جانبه حزب می گشاید . از آنجا که حزب
کمونیست آمریکا تئوری مارکسیست — لنینیستی دولت را رها کرده است ، مجبور
است که مبارزه طبقاتی را از مسئله قدرت سیاسی جدا کند . نتیجه چنین کسبکاری
استحکام بخشیدن به انحراف اکتونومیستی ناپایداری است که همه جوانب برنامه
و اعمال حزب را تحت تاثیر خود قرار داده است . به قول گاس هال :

" در زمانی که مسائل اقتصادی و مشکلات ناشی از آن در برابر مردم
و در وهله اول در برابر طبقه کارگر قرار دارند و به مرکز ثقل مشکلات تبدیل
شده اند ، ما از آن مشکلات دور شده و به آنها توجه نکرده ایم و یا برخورد ها
با مسائل اقتصادی همانند برخورد با یکی دیگر از مشکلات پیش روی ما بوده است .
به عنوان یک حزب ما به طور صریح ، دقیق و مداوم به مسئله مبارزه طبقاتی که
باید نقطه اصلی اتکای هر حزبی باشد ، توجه نکرده ایم . ما به اندازه کافی در
مشکلات اقتصادی و مبارزات اقتصادی کارگران درگیر و دلسوز نیستیم . غلط
اصلی حزب ما باید مبارزه به منظور فراهم آوردن شرایط زندگی بهتر برای
کارگران و مردم و همچنین به منظور حمایت کامل از کارگران در اعتصاباتشان
برای افزایش دستمزد و بهبود شرایط زندگی باشد . ما باید پیوسته روی اصول
عام مارکسیسم — لنینیسم تاکید ورزیم : که در مبارزه برای احقاق حقوق انسانها
— تحت سلطه سرمایه داری — صحنه اصلی مبارزه ، مبارزه طبقاتی است . نکات اصلی
ستیزه رزمینه های اقتصادی است ، و نیروی اصلی در این مبارزه طبقه کارگر
است . به همین دلیل برای ما این نقطه اصلی اتکاست ."

(هال ، مبارزات اقتصادی — صحنه قطعی ، امور سیاسی ، جولای ۱۹۷۸ ،
تاکید از خود نویسنده است .)

حالت این را با برودت لنین مقایسه کنید .

" همه ما موافق هستیم که وضعیت ما سازماندهی مبارزه طبقاتی پرولتاریا است . اما مبارزه طبقاتی چیست ؟ وقتی که کارگران یک کارخانه مشخص و مسا یک شاخه مشخص از صنعت مشغول مبارزه بر علیه کارفرما و یا کارفرمایان باشند ، آیا این مبارزه طبقاتی است ؟ خیر ، این فقط شکل جنبشی آن است . مبارزه طبقاتی کارگران تنها موقعی به صورت مبارزه طبقاتی در می آید که بیشترین نمایندگان طبقه کارگر کل کشور در مورد خود به عنوان یک طبقه کارگر مشخص آگاه باشند و مبارزه ای را بیشتر بپندارند که نه بر علیه این یا آن کارفرما بلکه بر علیه کل طبقه سرمایه داران و دولتی که آن طبقه را حمایت می کند ، باشد . تنها موقعی که هر کارگری متوجه شود که وی عضوی از کل طبقه کارگر است و تنها موقعی که وی این حقیقت را درک کند که مبارزه کوچک و روز به روز او بر علیه کارفرماها و مسئولین دولتی مبارزه بر علیه کل پرولتاریا و کل دولت است ، آن زمان مبارزه او به صورت مبارزه طبقاتی در می آید . " (لنین ، وظیفه فوری ما) اگر اشارات لنین را به عنوان محکم در نظر بگیریم ، به وضوح معلوم میشود که دیدگاه سیاسی محدود گاس حال بیشتر مناسب یک تریود پیوست مبارز است تا سخنگوی اول کمونیست ها .

گاس حال اعلام میدارد که مبارزه برای منافع اقتصادی فوری کارگران نباید چیزی کمتر از " خط اصلی حزب ما " باشد . دید ماتریالیستی مائیکسی او به آسانی مبارزه طبقاتی را به عنوان مبارزه اقتصادی فوری کارگران قرار می دهد ، تا به عنوان مبارزه نهایی طبقه کارگر برای کسب قدرت دولتی . درس جهانی که باید یگوار از این مسئله میتوان آموخت اینست که : محدودش کردن مسئله کسب قدرت دولتی بطور غیرقابل اجتنابی مبارزه طبقاتی را از مسئله قدرت سیاسی جدا میکند و در نتیجه باعث رشد و نمو لاپلاطالات فرمیستی و اکونومیستی میگردد که می خواهند خود را به جای مارکسیسم انقلابی جا بزنند . چاپلوسی و چاکر منشی حزب کمونیست آمریکا در مقابل خط روبریو نیستی حزب کمونیست شوروی فقط سبب میشود که این مشکل شدت یافته ، ده برابر شود .

تفسیرهای حال میتوانند فرمیستی را که در هر قسمت از برنامه و اعمال حزب کمونیست آمریکا نفوذ کرده است ، نشان دهند . یک نقد جز به جز از این مسائل در حوصله این مقاله نمی گنجد .

آنچه که این مطالب نشان می دهند ، این است که امروزه حزب کمونیست آمریکا چنان عمیق در جریان فرمیستی فرو رفته است که بی نهایت مشکل بنظر میرسد که خط کلی حزب بتواند به طور داخلی و عمیق جدا از تاثیرات سطحی و ظاهری مورد تصحیح قرار گیرد . این بدین خاطر است که سالها تعلق و چاپلوسی و میراث اکونومیسم و فرمیسم ، که همواره به صورت جریانسی

رویزیونیستی حزب به طور رسمی پذیرفته شد ، این خط کاملاً جا افتاد و سبب ایجاد فساد عمیق ایدئولوژیک در درون اعضای بالای حزب گشت .
این حزب بکلی موضع و جایگاه طبقاتی خود را از دست داده و قادر نیست که به طور موثر منافع بلند مدت طبقه کارگر آمریکا را نمایندگی کند . این حزب به طور کلی منولوزی (روش) مارکسیسم - لنینیسم را رها کرده و به طور پراگماتیستی نقل قولی از اینجا و " اصلی " از آنجا بیرون میکشد تا یک موضع سیاسی را توجیه کند ، در حالیکه این هیچ رابطه ای با کاربرد مارکسیسم - لنینیسم به عنوان یک علم تحلیلی از انقلاب ندارد . به طور مختصر ، این حزب از نظر ایدئولوژیکی بقدری فاسد شده است که بینش خود را نسبت به آینده و همچنین اراده و بنیه خود را برای رهبری پروتاریای آمریکا در راه پرپیچ و خم رسیدن به پیروزی از دست داده است .

حتی اگر به فرض هم حزب کمونیست آمریکا رسماً خط انقلابی را در آینده برگزیند ، باز هم این خط بایستی از بالا تا پایین بازسازی شود و گام‌های آن بایستی از اول به مثابه مارکسیست - لنینیست ها دوباره تعلیم داده شوند . این نکته مهمی است . بدست دادن دلیل با وجود اینکه ما از جریانسات نزدیک به خود می‌خواهیم تا حزب کمونیست آمریکا را جدی تر از آنچه که " جنبش نوین کمونیستی " سالهای ۱۹۲۰ میل به پذیرش آن بود ، بگیرند ولی کاملاً پیداست که مبنائی برای تصحیح خط عمومی جنبش کمونیستی آمریکا از درون چهار چوب سازمانی حزب کمونیست آمریکا وجود ندارد . حزب مارکسیست - لنینیست آمریکا بایستی دوباره بر اساس بنیاد های نوین بنا نهاده شود .

در حالیکه خط عمومی اپورتونیستی حزب کمونیست آمریکا فساد - ایدئولوژیک حزب را عمیق تر نموده و مستحکم کرده است ، خود خط ، ریشخند در ضعف های عمیق ایدئولوژیکی دارد که از لحاظ تاریخی تنها متوجه " کمونیست آمریکا نبوده ، بلکه اصولاً مسئله جنبش طبقه کارگر آمریکا است .

ماتریالیسم مکانیکی

پایه فلسفی جهان بینی پر نفیسه حزب کمونیست آمریکا ماتریالیسم مکانیکی است . این دید میتواند بعنوان ماتریالیسم " ناب " یا " لفظی " قلمداد شود . بر اساس این دید ، واقعیت تنها آن چیزی است که بلا واسطه و ملموس باشد . گرچه این دید درک میکند که در تحلیل نهائی ، سازمان جامعه که عهده دار تولید است ، پایه مادی آگاهی می‌باشد ولی ابداکویشی بعمل نمی‌آورد که دینامیک فعال (دیالکتیک) بین ماده و آگاهی ، اقتصاد و سیاست ، زیر بنا و رو بنا ، عمل و تئوری ، یا عوامل عینی و ذهنی در تاریخ را درک کند . ماتریالیسم مکانیکی در عالی ترین صورت خود مترادف

تفاوت با جبرگروایی اقتصادی که اعتقاد دارد همه رفتارهای انسانی تنها متأثر از منافع آنی اقتصادی شخصی است. در این دیدگاه حزب کمونیست آمریکا پس از پیروزی اشتراک دارد. این دیدگاه می‌تواند توضیح دهد که چرا حزب کمونیست آمریکا اجباراً " (مراد منطقی است - ترجمه) مبارزه برای صلح را همان مبارزه برای شغل و نمود می‌کند و با چرا گس‌ها می‌تواند جوهر مبارزه طبقاتی را به مبارزه برای بهبود شرایط زندگی کارگران تنزل دهد. همانطور که طبق نظر ماتریالیسم مکانیکی اگر کسی چیزی را نبیند و با خود آنرا لمس نکند، آن چیز ممکن است حقیقی نباشد، طبق نظر اگونیستی حزب کمونیست آمریکا هم کارگران نمی‌توانند واقعیات فراتر از مشاغل خود، حقوق خود و شرایط زندگی خود را ببینند و همچنین کارگران نمی‌توانند خود را بصورت طبقه‌ای که قادر بر گرفتن قدرت سیاسی و اداره جامعه است محسوس کنند.

از چنین دیدگاهی تا دیدگاه رویه‌وونیستی که اعتقاد دارد سوسیالیسم باید بتدریج و ذره ذره بدست آید، و هر توفیقی که بدست آمده برایشان اساسی است که قدم بعدی قابل رویت و حقیقی می‌باشد، بوده است، راه درازی نیست. ماتریالیسم مکانیکی نه به جیش دیالکتیکی از کمی به کیفی اعتقاد دارد و نه معتقد است که یک ایده انقلابی - اگر توسط توده‌ها پذیرفته شود - حتی قبل از اینکه دقیقاً در زندگی تحقق یابد می‌تواند بصورت یک نیروی مادی در آید. (در حقیقت، غصت اصلی کسب انقلابی قدرت در وهله اول بایستی در اذهان و اعمال پیشاهنگ - حتی قبل از اینکه بتواند با تمام برسد - بصورت نیروی مادی در آید)

اعضاء و هواداران حزب کمونیست آمریکا بدلیل عدم توانایی در درک صحت و صحیح ماتریالیسم دیالکتیک، از ایده " برنامه عد اکثر " حزب صلا بی خبر هستند. حزب کمونیست آمریکا تبلور خواسته‌های " برنامه عد اقل " خود می‌باشد. وظیفه اساسی تاریخی کمونیست‌ها که کار مستقل ایدئولوژیک و سیاسی در میان طبقه کارگر، بمنظور تشویق آنها به داشتن دیدی فراتر از مبارزات عاجل و بلاواسطه خود می‌باشد، یکی توسط این حزب به فراموشی سپرده شده است. آینده به تبعیت از حال، استراتژی به تبعیت از تاکتیک، و انقلاب به تبعیت از فرمیسم و داشته شده است.

معمول ترین تبلور ماتریالیسم مکانیکی در حزب کمونیست آمریکا و همچنین جنبش کمونیستی آمریکا در مجموع، پراگماتیسم است. این دید که تبلور مشخص خود را در بی‌توجهی کامل به تئوری نشان می‌دهد ریشه در زندگی آمریکایی دارد و طیف وسیعی را از جریان ضد روشنفکرانه فلسفه پیروانی گرفته تا هواداران تاز " نتایج ملموس " - که غصت بخشهای بزرگی از جنبش کمونیستی و یقیناً وجه

مشاهده منسوب کمونیست آمریکا است و سرانجام و خرید جای می دهد .

پراگماتیسم در آمریکا ریشه در ستایش فلسفی " مهارت و تخصصی " دارد و این بدلیل تکامل نسبتاً بی وقفه سرمایه داری در کشور است که تپسار نشودالی نداشته است. و فرمیسی که به لباس مارکسیسم درآمده است تبلور واضح پراگماتیسم است ، به این دلیل که رسیدن به اهداف فوری و عملی را ارجحتر از اهداف طولانی مدت ، طبقه کارگر میداند . بر همین منوال این فرمیسم ، کیفیت های علم را ارجحتر از طبیعت " انتزاعی " تئوری می شمارد .

البته این پدیده منطقی نه چیزی جدید است و نه مختص جنبش کمونیستی در آمریکا است . مارکس و انگلس نیز در زمان خود چنین نظراتی را که در جنبش اروپا جریان داشت به نقد کشیده بودند . آنها با لحنی طنز آمیز پراگماتیسم دوران خود را به استهزا کشیدند و " به جای فشار آوردن بر اهداف دور از دسترس که ممکن است بورژوازی را بترساند و بهر حال در نصل ما قابل حصول نیستند ، (حزب) بهتر است تمام قدرت و انرژی خود را وقف فرمهای و صلهای کوتاه مدت نماید که با فراهم آوردن ستونهای جدید برای نظام کهنه جامعه ممکن است بتواند مصیبتنهایی را به یک مرحله تجزیه تدریجی ، ذره ذره و حسی الامکان صلح آمیز تبدیل نماید . " (مارکس و انگلس - برگزیده مکاتبات)

روزی این حرفها توسط حزب دوباره تاسیس شده مارکسیست - لنینیست به عنوان سر لوحه مناسبی بر روی سنگ قبر روزی و نیستیهای حزب کمونیست آمریکا نوشته خواهد شد .

- 1 Eileen Klehr. *The CPUSA is a Reactionary Force for War. Class Struggle: Journal of Communist Thought*, Spring 1978.
- 2 *Stalin's Speeches on the American Communist Party*, Proletarian Publishers, San Francisco.
- 3 Boris N. Ponomarev. *Marxism-Leninism: A Flourishing Science*, International Publishers, New York, 1979.
- 4 V. I. Lenin. "Left-Wing" Communism — An Infantile Disorder. *Collected Works*, Vol. 31, Progress Publishers, Moscow, 1972.
- 5 Boris N. Ponomaryov (Ponomarev). Existing Socialism: Chief Guarantor of Peace. *Political Affairs*, March, 1979.
- 6 V. V. Zagladin (Ed.). *The World Communist Movement: Outline of Strategy and Tactics*. Progress Publishers, Moscow, 1973.
- 7 *The People vs. Monopoly: Program of the Communist Party U.S.A.*, 1980.
- 8 *The Struggle Ahead: Time for a Radical Change. Main Political Resolution*, 22nd National Convention of the CPUSA, August, 1979.
- 9 Gus Hall. *The First Sixty Years of New History. Political Affairs*, November, 1977.
- 10 Gus Hall. *Imperialism Today*. International Publishers, New York, 1972.
- 11 V. Zagladin. *The Historical Mission of the Working Class. Socialism: Theory and Practice*, February, 1979.
- 12 Gus Hall. *The Crisis of Capitalism and the Fightback*. Report to the 21st Convention of the CPUSA, June, 1975.
- 13 *Toward Peace, Freedom and Socialism. Main Political Resolution*, 21st National Convention of the CPUSA, June, 1975.
- 14 J. V. Stalin. *The Foundations of Leninism*, Foreign Language Press, Peking, 1970.
- 15 Mike Zagarell. *Correct Strategy Makes the Difference. Political Affairs*, August-September, 1979.
- 16 *The United States in Crisis: The Communist Solution. Main Political Resolution*, 19th National Convention of the CPUSA, May, 1969.
- 17 Victor Perlo. *The Unstable Economy*. International Publishers, New York, 1974.
- 18 *New Program of the Communist Party USA*. New Outlook Publishers, New York, 1970.
- 19 Gus Hall. *How to Stop the Monopolies*. Report to the Central Committee of the CPUSA, December 2, 1978.
- 20 Victor Perlo. *Philosophy and Problems of Marxist Economic Science. Political Affairs*, June, 1979.
- 21 *New Program of the Communist Party USA*, Political Affairs Publishers, Inc., 1966.
- 22 James West. *For International Solidarity, Against Opportunism. Political Affairs*, April, 1977.
- 23 Georgi Shakhnazarov. *The Destiny of the World: The Socialist Shape of Things to Come*. Progress Publishers, Moscow, 1979.
- 24 *Daily World*, October 23, 1976.
- 25 *Daily World*, March 5, 1977.

فهرست کتابهای موجود در کمیته کتاب

سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا هواداران سازمان همکاریهای فراهی خلق ایران

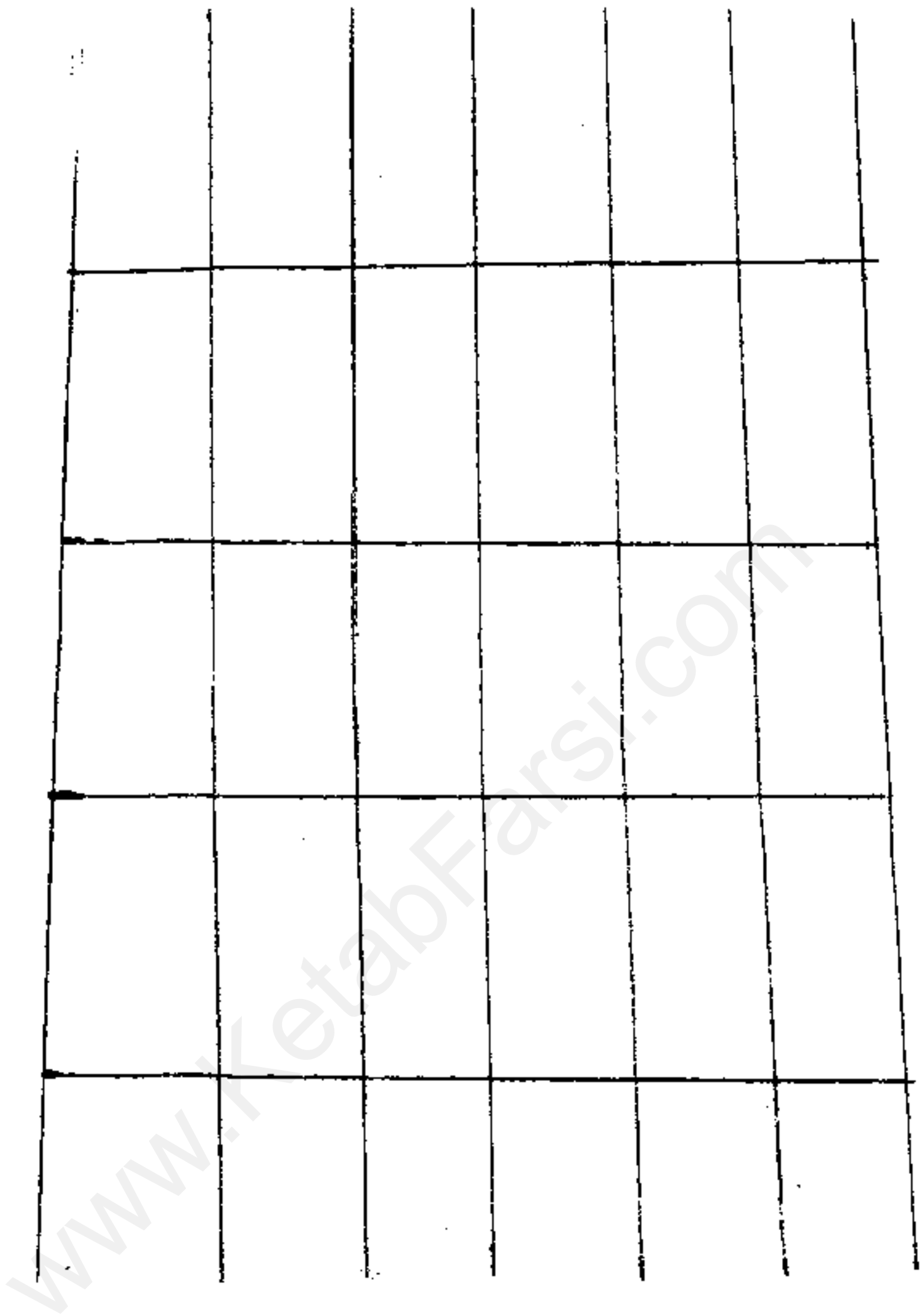
تعداد	قیمت هر عدد	نویسنده	فهرست
	۲/۵۰	بوتن جزئی	۱- طرح جامعه شناسی و جهانی استرالی جنرال ایران
	۱/۵۰	و. لنین	۲- جنگ و انقلاب
	۱/۲۵	کارل مارکس	۳- عهد هم پرویز لونی بنایارت
	۰/۵۰	عربی سینه	۴- اخلاقی انقلابی
	۱/۰۰	حمید موشی	۵- مکتبهای پرشایخ
	۲/۰۰	کارل مارکس	۶- مبارزات طبقاتی در فرانسه
	۲/۵۰	محمد سواداگ	۷- نظریه های مربوط به امپریالیسم
	۱/۰۰	و. ل. لنین	۸- بهران انقلابی و دوخط مشی در انقلاب
	۱/۰۰	و. ل. لنین	۹- درباره پرولتاریت
	۰/۲۵	سوی مقالات نشریه "گار"	۱۰- خیانتهای حزب توده
	۱/۵۰	للا بولستر	۱۱- اصول مکتبائی فلسفه
	۱/۰۰	حمید سلطانپور	۱۲- نومی از هنر، نومی از اندیشه
	۲/۲۵	سرج یفایخ م. ا.	۱۳- نهر خلق ۱
	۲/۲۵	سرج یفایخ م. ا.	۱۴- نهر خلق ۲
	۰/۵۰	سرج یفایخ م. ا.	۱۵- جبهه واحد ضد دیگتاری
	۰/۵۰	و. ل. لنین	۱۶- سوسیالیسم و دین
	۲/۰۰	حمید سلطانپور	۱۷- آوازه های بند
	۲/۰۰	نیکی تینن	۱۸- اقتصاد سیاسی (۲)
	۱/۲۵	نون تینن	۱۹- چگونه حزب ما مارکسیست - لنینیست را در شرایط هشام بکار بست
	۱/۲۵		۲۰- دو نوشته از انگلس درباره خوره و جزواری انگلس و جزواری

■ برای دریافت کتابهای فوق الذکر نام کتابهای درخواستی خود را به همراه چک و یا Money order به آدرس کمیته کتاب سازمان آمریکا ارسال دارید.

I.S.A. U.S.
P.O. Box 6348
Arlington, Va. 22206-0348

- 28 ... *The Manifesto of the Communist Party*. Foreign Language Press, Peking, 1972.
- 29 V. I. Lenin. *State and Revolution. Collected Works, Vol. 25*, Progress Publishers, Moscow, 1972.
- 30 V. I. Lenin, *Imperialism, The Highest Stage of Capitalism: A Popular Outline, Collected Works, Vol. 22*, Progress Publishers, Moscow, 1972.
- 31 Gus Hall. *Economic Struggles — The Decisive Arena. Political Affairs*, July, 1978.
- 32 V. I. Lenin. *Articles for Rabochaya Gazeta. "Our Immediate Task." Collected Works, Vol. 4*, Progress Publishers, Moscow, 1972.
- 33 S. W. Ryazanskaya (Ed.). *Marx-Engels: Selected Correspondence*. Progress Publishers, Moscow, 1975.

www.KetabFarsi.com



www.KetabFarsi.com



ترجمه و تکثیر از: سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا
هواداره: «سازمان چریکهای فدائی خلق ایران»